

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که عرض کردیم راجع به مسئله تفویض الی النبی صلوات الله و سلامه علیه و علی اهل بیته و الی الائمة علیهم السلام بود. عرض شد در روایاتی که مربوط به تفویض الی رسول الله است سه نکته مورد تاکید قرار گرفته، یکی تعبیر *إن الله أدب نبيه* با تعبیر مختلف که دیگر تکرار نمی کنیم و یکی هم آیاتی که راجع به این قسمت راجع به رسول الله بیان شده است و با این که آیاتی در قرآن هست که ظاهرش همین باز هم همین جهت است مثل *إنما ولیکم الله و رسوله، النبی اولی بالمومنین من انفسهم*، آیه مبارکه *اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم*، بنا بر این که این آیه *اطيعوا الله و اطيعوا الرسول* بنا بر مشهور ارشادی است لکن بنا بر این که مولوی باشد نه ارشادی باشد. توضیحش را عرض کردیم اگر *اطيعوا الله و اطيعوا الرسول* را به اطاعت نسبت به احکام شریعت بنزیم این همان طور که گفتند ارشادی می شود اما اگر به امور اجتماعی بنزیم یعنی اطاعت خدا و رسول در جامعه و در امور اجتماعی، چون بعدش دارد *فإن تنازعتم، اولی الامر خودش به اداره جامعه می خورد و بعد هم و إن تنازعتم فی شیء فردوا الی الله و الی الرسول*، به قرینه ذیل آیه مبارکه و تعبیری که وارد شده مراد این است که آن حکم الهی در جامعه پیاده بشود، تطبیق بشود یا به تعبیر عربی تنفیذ و اجرا بشود، اگر ناظر به این قسمت بشود این حکم مولوی و حکم جدید می شود که اصولا باید احکام الهی در جامعه پیاده بشود. این *اطيعوا الله* به این معناست نه به معنای این که مثلا تکالیف الهی مثل نماز و روزه و اینها، آن قسمت می شود ارشادی، اگر ناظر به امر اجتماعی باشد به قرینه اولی الامر، *فإن تنازعتم فی شیء*، به ذهن می آید که امر مولوی باشد، امر ارشادی نباشد.

غرض این که جمله ای از آیات با این که به این مطلب دلالت دارند لکن ظاهرا دلالت این ها تام به این لحاظ که امر دین باشد و به اختیار رسول الله باشد نیست. آنی که دلالتش بر این قسمت تمام است همین آیه *ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا*. البته عرض کردم در وقتی که روایت را می خواندیم در این تعبیر *إن الله أدب رسول الله* بعد مثال زده شده به آیه مبارکه *و إنک لعلی خلق*

عظیم که این به اصطلاح ادب الفعل است چون عرض کردیم ادب القول داریم که اصطلاحا ما بهش ادبیات و صرف و نحو و لغت و معانی و بیان و الی آخر می گوئیم و ادب الفعل داریم که اصطلاحا بهش اخلاق می گویند و إنک لعلی خلق عظیم، ناظر به ادب الفعل است.

ظاهرا نیازی به ادب القول نبوده و إلا و إنک لتلقى القرآن من لدن حکیم یعنی آیاتی که در این جهت هست، روایاتی که هست، أنا افصح من نطق بالذات، اوتیت جوامع الکلم و الی آخره، در آن جهاتی که مربوط به ادب القول رسول الله صلوات الله و سلامه علیه است ذکر نشده یعنی روایتی را که ما داریم بیان نشده. بیشتر بیان روی جهت ادب الفعل رفته و آن نکته که مربوط به وظیفه عملی و کاربردی و اخلاقی که ناظر است به کاربرد در زندگی، به این جهت بیشتر در روایات ما تاکید شده است.

پس نکته اول تادیب بود. نکته دوم مثال هایی بود که یعنی آیاتی بود که دلالت بر این مقام می کرد و راجع به این آیه عرض کردیم شبهاتی مطرح بود و به ذهن می آید که قابل جواب باشد، اولاً قوی ترین شبهه این بود که اینها خیال می کردند چون این آیه مربوط به قبلش بنی نضیر طائفه ای از یهود است این ما آتاکم راجع به امور مالی و امور اجتماعی مخصوصا در حال جنگ با بنی نضیر بودند یعنی حمله ای که آنها مثلا خانه شان را خراب کردند یا پیغمبر بعضی از درخت های خرمایشان را گفت بسوزانند یا قطع کردند یا سوزاندند و بعد هم گفتند نسوزانید که ظاهر آیه همین است، ما قطعتم من لینه، لینه را عرض کردیم از همان کلمه لون است یعنی رنگارنگ و رنگینه. در مدینه خرما معروف عجوه بوده، بقیه انواع خرما را لینه می گفتند. یک اصطلاح محلی بود، لینه به معنای خرماهای متفرقه و رنگارنگ که غیر از عجوه باشد. علی ای حال روی عجوه، در روایات متعددی راجع به عجوه صحبت کرده، الان هم هست، اگر آقایان به خود مدینه مشرف شده باشند، خرما عجوه عنوان دیگری دارد.

علی ای حال این آیه مبارک هم اشاره دارد ما قطعتم من لینه أو ترکتموها علی قائمۃ علی اصولها، اما این که حالا چقدر بوده و چند تا درخت بوده گفته شده یک درخت خرما سوزانده شده و یکی هم قطع شده. این هم در یهود هست. زیاد نبوده یعنی این طور نبوده که درخت های زیادی، الی آخره. حالا در تفسیر و توضیح آیه صحبت هایی است که محل کلام نیست.

.....

بله ممکن است مطلب راجع به خصوص مسائل جنگ و جبهه و امور مالی و این قسمت ها باشد لکن آیه مطلق باشد، در این که آیات قرآن تدریجا به مناسبت های متعدد نازل شده و مراد جدی اوسع از مقدار نزول است این جای شک نیست، حالا آقایان می گوید مورد لا یخصص الوارد، لکن احتیاج به این تعبیر نداریم. اصولا به قرینه و ما نهاکم که نهی را به خود رسول الله نسبت دادند. ما آتاکم چون احتمال دارد که مثلا آتی عن الله مثلا، اما ما نهاکم که ظاهرش نهی به خود رسول الله برگردد ظاهرش این است که این امور در اختیار رسول الله است، می توانند در امور شریعت امر و نهی بکنند، چیزی را قرار بدهند و عرض شد به این که روایاتی که ما از اهل بیت در ذیل این آیه مبارکه داریم ما شا الله متعدد است و مستفیض است در این که ناظر به مسئله سنت رسول الله است و تفویض الی رسول الله. روایات چون خیلی فراوان است و اسانید صحیح است دیگه ظاهرا جای شبهه نباشد که مکتب اهل بیت راجع به سنت این است یعنی آن چه که خود رسول الله قرار می دهد.

بعدش هم عده ای از این روایات مثال ها هم زده شده. عرض کردیم اصولا این در دنیای اسلام از همان عهد صحابه به بعد این مطلب کاملا جا افتاد، برای این که تمسک بکنند به شریعت و اطلاق یعنی اطلاق به این معنا نفوذ شریعت در همه زمان ها و در همه مکان ها، از ظواهر آیات که مخصوص به مورد بود خارج می شدند و این هست، اصل این مطلب هست. اختلافی بین مسلمین در این جهت نیست، إنما الکلام در این بود که این خروج از ظاهر آیات این باید بامر من رسول الله باشد، به نکته ای از رسول الله باشد و لذا این سنت رسول الله اصولا این جور معنا می شد، توسعه آن چه که در کتاب بود. مثال ها را عرض کردیم همین آیاتی که دلالت بر صلوٰه می کند ظاهرش این است که حتی همین آیه إذا ضربتم فی الارض لیس علیکم جناحا أن تغسلوا، بعید نیست با شواهد موجود صلوٰه در این مورد دو رکعتی بوده، چون عرض کردیم از وقتی که پیغمبر اکرم مبعوث شدند تا زمان خروجشان به مدینه و هجرتشان به مدینه و تا سال دوم در ماه رمضان سال دوم پیغمبر اضافه فرمودند یعنی مسلمان ها پانزده سال نماز دو رکعتی می خواندند. سیزده سال در مکه و دو سال هم در مدینه. و لذا از بعضی از مفسرین نقل شده که ما هم داریم، نه این که از مفسرین، مثل ابن عباس، که أن تغسلوا من الصلوٰه هذا غسل فی غسل یعنی خود نماز در آن وقت دو رکعتی بوده، آن وقت تغسلوا یعنی یک رکعت بشود، غسل فی غسل، یعنی یک رکعت

.....

بشود و تبدیل به یک رکعت بشود. این در روایات ما هم هست، حالا چون این بحث روایش مفصل است احتیاج به جای خودش دارد. این شاید ناظر به این نکته بوده که همین لفظ صلوٰه در این آیه مبارکه در آن زمان هنوز دو رکعتی بوده بعد چهار رکعتی شده یا مثلاً سه رکعتی شده و إلا ابتدائاً نماز دو رکعتی بوده و این آیه هم در وقتی که نماز دو رکعتی است وارد شده است. علی ای حال وارد خصوصیات نمی شویم.

آن وقت مثال ها را هم عرض کردیم، هم روایت فضیل نسبتاً روایت مفصلی بوده، روایت قشنگی بوده. هم در مثل نماز صحبت کردند و در مثل محرمات صحبت شده و آن مقداری که ما باز در باب سنت و فریضه در غیر این مثال ها داریم آن هم خیلی زیاد است، آن به مراتب از این مقدار بیشتر است. حتی مواردی که اصطلاحاً تراحم بین سنت و فریضه است، مثل این که آبی به اندازه غسل هست، جنب هست و میتی هم هست، می فرماید یغتسل الجنب و یعمم المیت لأن غسل المیت سنه و غسل الجنابة فریضه، از این قبیل زیاد داریم. همین خود صوم در سفر، آنی که در قرآن هست در ماه رمضان است. و من کان منکم مریضاً فعدة من ايام اخر. روزهایی غیر از ماه رمضان روزه بگیرد.

اما در سنت پیغمبر آمد لیس من البر الصیام فی السفر، لذا بنای اصحاب فعلاً به این شد که کلاً روزه در سفر نمی شود. این مال سنت است پس یک چیزی یعنی این کیفیت استظهار را کلاً یکی از رموزی است که شما را در فروع فقهیه که وارد می شوید خیلی راحت می کند. إنما الکلام در این بود که در عهد صحابه یعنی بعد از پیغمبر عده ای از صحابه امثال دومی و اینها، اینها می آمدند از ظاهر آیات توسعه می فهمیدند. اشکال سر این قسمت بود یعنی بحثی که شد در بین مثلاً، در خود اهل سنت هم دارند، در مثل مثلاً بین امیرالمومنین و آنها، این بود که این توسعه باید به رسول الله مستند بشود، هر کسی، هر فقیهی و هر حاکمی و هر والی ای حق چنین توسعه ای را ندارد. این که مثلاً آیه مبارکه در خصوص سفر ماه رمضان است، شما توسعه بدهید و بگویید کل سفر ماه و کل سفر، لا یصح الصوم فیه یا نه توسعه ندهید، بگویید حکم فقط در ماه رمضان است. این حکم باید به وحی برگردد، باید به رسول الله برگردد یا به اوصیا برگردد. به یکی از این دو تا برگردد و اما این که خود صحابه یا خود افراد یا خود مجتهدین اجتهاداً مطلبی را بگویند این قابل

قبول نیست. مثلاً در قرآن مسلم خب ظاهر آیه مبارکه خمس در غنائم آمده و مسلم، شاید خود من دیدم بیست تا سند یا کمتر یا بیشتر، قضی رسول الله فی الرکاز بالخمس، قضی بالخمس فی الرکاز، قال رسول الله فی الرکاز. تعبیر بسیار مختلفی را من در یک جایی جمع کرده بودند دیدم. خیلی مختلف از اهل سنت در باب رکاز، رکاز به معنای ثبات است، مرکز هم می گویند چون ثابت است و دورش می چرخند. مرکز همین لفظ رکاز است. آن روایت سیدالشهدا که إن الدعی ابن الدعی رکز، رکز یعنی تاکید کرد، پایش را روی این دو تا گذاشته. رکز بین اثنتین، بَينَ السُّلَّةِ وَالذِّلَّةِ، سله یعنی شمشیر کشیدن یا ذلت که در مقابل آن است. یا ذلیل بشویم یا با آنها بحنگیم. در مقابلشان شمشیر بکشیم و إلى آخره.

پس فی الرکاز یعنی مالی که ثابت است رسول الله فرمود در آن هم باید خمس بدهید، این جزء سنن است..

پس یک فریضه است، حالا فرض کنید غنیمت را به مطلق بزنید که بین شیعه معروف است یا بزنیم به خصوص غنائم دار الحرب، آن جزء آیات مبارکه است، خود همین که غنیمت را اطلاق برایش قائل بشویم. بگوییم غنیمت شامل جمیع درآمدهای انسان می شود خودش یک سنت است. مثلاً بگوییم غنیمت در آیه مبارکه به قرینه جنگ و اینها در خصوص غنائم دارالحرب است و اما بقیه که به او ملحق می شود این از باب سنت است. حالا این سنت گاهی در مقام بیان توسط خود رسول الله بیان می شود که در رکاز بیان شد. گاهی توسط اوصیا بیان می شود که در خمس توسط امام صادق است. این تعمیم خمس به تقریباً روایات واضح و روشنش را از امام صادق داریم. از زمان امام صادق. در روایات امیرالمومنین هست و در چیزهای دیگه هم هست اما آنی که به صورت واضح و علنی داریم از زمان امام صادق است و تدریجاً انتشار شدیدی که بین شیعه پیدا می کند و کار به آن جا می رسد که نصب وکلا بکنند. ظاهراً تا آن جایی که من می دانم نخستین وکلا تا زمان موسی ابن جعفر است، بعد از حضرت صادق در زمان موسی ابن جعفر سلام الله علیه است، در زمان موسی ابن جعفر سلام الله علیه نصب وکلا شد که به اصطلاح خمس جمع آوری بشود و إلى آخر.

پس بنابراین دقت بفرمایید ما در روایاتی که داریم یک عده از روایات تطبیقش ذیل خود همین آیه ما آتاکم، ذیل همین بحث تفویض است که روایات را کامل خواندیم. یک عده از مواردش در روایات دیگر آمده، ذیل این آیه نیست، در موارد دیگر بحث شده است که مثلاً ذکر رکوع سنت است، ذکر سجود سنت است، قرائت سنت است، تشهد سنت است، إلی آخره.

مثلاً فرض این است، این در موارد دیگر آمده حتی اوقات را. عرض کردیم روایتی است که زراره با حمران اختلاف داشتند. زراره هم ظاهراً علی ما ببالی می گفت اوقات را خدا قرار داده، جبرئیل بر رسول الله آورد. حمران می گفت درست است که جبرئیل آورد اما وضعش مال رسول الله است. جبرئیل اول وقت ظهر و آخر وقت ظهر نماز خواند، اما این که این وقت را برای ظهر قرار بدهند این کار مربوط به رسول الله است.

پس سه تا نکته اساسی را ما الان داریم و در فقه هم عرض کردیم یکی از موارد مهم در فقه اسلامی در حقیقت همین قسمت بود، این قسمت سنت یعنی کتاب را معیار قرار می دادند و از موردی که در کتاب بود خارج می شدند. و عرض کردیم ما داریم فرض کنید مثلاً رضا در قرآن در مورد خواهر و مادر است. ما فقط همین دو تا را در قرآن داریم، اما از پیغمبر یحرم من الرضاع یا یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب، این سنت است. پیغمبر توسعه دادند. فقط مادر و خواهر بود، عموی رضاعی، دایی رضاعی، خاله رضاعی، پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه اینها را هم توسعه دادند. برادر رضاعی، اینها توسعه ای بود که در سنت پیدا کرد و عرض کردیم این یکی از اصول کلی در شریعت مقدسه است.

یکی از حضار: روایت اغسال که آب کم است. این دلیل بر این نیست که تفویض و سنت تکمله شریعت نبودند. خودشان چیز جدیدی بودند.

آیت الله مددی: آن بحث تزامم است یا تعارض، که آن هم محل کلام است، مشهور بین علمای ما الان تزامم گرفتند لکن ظاهر قدما تعارض است. بحثی که بود این بود سر تعارض یا تزامم بود. می خواستم بگویم این قاعده سنت و فریضه را حتی به تعارض و تزامم هم کشاندند یعنی به آن جا هم کشیده شد. یکی این که معرفت خود حکم، این حکم سنت است یا نه، این مربوط به خود حکم است.

یکی این که بالا رفت روی مسئله تعارض. در مسئله تزاحم، به آن جا هم کشیده شد. و در روایتی که از حضرت رضا نقل شد در مسئله اختلاف حدیث این بحث سنت و فریضه مطرح شده که توضیحاتش را دادیم.

یکی از حضار: جنابعالی فرمودید که سنت تکمیل شریعت است.

آیت الله مددی: آن بحثی بود که عرض کردیم اصولا آن چه که استظهار می کنیم مجموعش این است در واجبات مکمل و محسن است، زیباسازی به قول امروزی ها، قشنگ می کند، زیبا می کند و تکمیل می کند و در محرمات یکی از آن دو مطلب است، یا مقدمیت است یا مصداق مجهول است. این استظهاری بود که ما از روایت کردیم.

یکی از حضار: غسل مس میت که در روایت آمده در مقابل غسل جنابت، این محسن نیست؟

آیت الله مددی: این به عنوان این که مثلا میت پاکیزه بشود اما غسل جنابت به عنوان اساسی بوده، اصلا در یک روایت دارد که چون این تعبیرش مختلف است. اصولا یکی از امتیازات عرب بر عجم مثلا این بوده که اینها غسل جنابت می کردند و عجم نمی کردند. اصلا معلوم می شود که یکی از امور خیلی ثابت بود. در یک جا هم جزء فطرت است که فطره الله التي فطر الناس، آن فطرت الهی یکیش هم همین الغسل من الجنابة است و إلى آخره.

علی ای حال غسل جنابت که در قرآن هست، فإن كنت جنبا فاطهروا و لا جنبا إلا عابری سبیل حتی تغتسل، این که در قرآن هست و جای بحثش نیست.

یکی از حضار: مس میت که در قرآن نیست.

آیت الله مددی: آن در قرآن نیست، آن در سنت است.

یکی از حضار: در آن حدیث در مقابل جنابت آمده بود.

آیت الله مددی: دقت کنید سنت را عرض کردم یک مرتبه به این معناست که در یک واجبی قرار می گیرد آن جا مکمل است، یک دفعه نه خود یک سنت بنفسه قرار داده می شود. مثلا خود این بنفسه، مثل این که پیغمبر حالا فرض کنید رکاز را بنفسه خود پیغمبر خمسش

.....

را بدهد. این احتمال دارد که از باب الحاق به غنائم باشد و احتمال هم دارد که نه خودش است، اصلاً عنوان مستقلاً است رکاز و لذا در خود ارباح مکاسب هم ما دو تا احتمال دادیم، ارباح مکاسب ملحق به غنائم باشد و ارباح مکاسب ملحق به رکاز باشد. و احتمال سوم این که ارباح مکاسب از سنن ائمه علیهم السلام باشد. سه تا احتمال رئیسی که حالا بحثش این جا نیست.

یکی از حضار: قبلش فرمودید که امر سنن مستقل نیست.

آیت الله مددی: در جایی که آن امر سنت ضمنی باشد. اما اگر خود یک عمل خودش بنفسه سنت باشد نه دیگه. غسل مس میت مستقل است. یا مثلاً آن رمی جمار را حضرت می فرماید آن سنه، یکی را سنت قرار می دهند و یکی را فریضه در اعمال حج.

و احتمال دارد اعمال حج هم هر کدام به تنهایی یک عمل حساب بشود، این احتمال دارد، مجموع انجام داده می شود و لذا در داخل خود عمل قاعده فراغ یا تجاوز نمی آید اما در اثنای عمل نمی آید اما بعد از عمل شاید بیاید. حالا به هر حال وارد آن بحث ها نشویم خیلی از بحث خارج می شویم.

علی ای حال بحث سنت و فریضه یک بحث اساسی است که عرض کردم احتمالاً این دیگه احتیاج به شرح دارد که الان نمی توانم وارد بشوم. احتمالاً بعد از روایت امام صادق و بعد ائمه متاخر یک مقدار علمای شیعه کمتر روی آن کار کردند. چون دیدند مواردی بوده که جزء سنت بوده لکن اخلال به او موجب ابطال عمل شده که این خلاف قاعده است لکن خب این مشکل نبوده یعنی این معنایش این نبود که رفع ید از قاعده بشود، تخصیص قائل می شدیم مشکل ندارد و یا راه طریق شناخت سنت و فریضه را عوض می کردیم، اینها دیگه شرح دارد که الان جایش این جا نیست و احتیاج به شرح دیگه دارد.

علی ای حال کیف ما کان انصافاً مجموعه اموری که در می آید این است و باز استفاده می شود که همچنان که وحی است یعنی ظواهر آیات که کاملاً واضح است که قرآن در شب واحد و در ماه رمضان نازل شده، همان تعبیری که نزول تدریجی و نزول دفعی، نزول جمله ای و نزول تفصیلی، نزول معنوی و نزول لفظی، حالا اصطلاحات مختلفی را بکار ببریم راجع به خود قرآن چطور حقایق الهیه و

حقایق وحی در آن شب بر قلب پیغمبر اکرم نازل شد سنت هم در همان شب در اختیار پیغمبر قرار گرفت و کاری که رسول الله فرمودند

این بود که حقایق وحیانی در طی ۲۳ سال به صورت نزول لفظی بر ایشان نازل شد.

یکی از حضار: از کجا بدانیم که سنن هم همان شب بر پیغمبر نازل شد.

آیت الله مددی: خب عرض کردیم مجموع روایات، عرض کردم. چون دارد لما بلغ اربعین سنة، لما اوحی الیه، لما ادب، فادبه، همین اربعین سنة بعد دارد فوَضَ الیه.

یکی از حضار: این که مخصوص ليله قدر است را عرض می کنم.

آیت الله مددی: ببینید اوحی الیه و اربعین سنة و بعد هم دارد فوَضَ الی رسول الله. عرض کردم مختلف است.

یکی از حضار: خب اینها چه مربوط به شب قدر است. شما فرمودید همان شبی که نزول شده که شب قدر است دیگه.

آیت الله مددی: ببینید عرض کردم یک نزول دفعی قرآن هست، حالا در شب قدر بالخصوص إنا انزلناه فی لیلة مبارکه، یا در ماه رمضان

یا فرض کنید بگوئیم لیلة المبعث یکی بوده، شب نزول قرآن یکی بوده که عده ای هم قائل به همین هستند که ۲۷ رجب شب مبعث است

اما نزول کل قرآن و حقایق قرآن در شب قدر است. چون آن مباحثی است که به علوم قرآن بر می گردد اگر بخواهیم واردش بشویم

دیگه خارج می شویم. جمع بین ادله. به هر حال آنی که هست یک رابطه ای بین تفویض و وحی است. رابطه ای بین تفویض و تادیب

و اکمال. و استکمال و اربعین سنة، رابطه بین این ها قرار داده شده.

بعد فرقت در این جا می ماند که آن وحی الهی که إنا انزلناه فی لیلة مبارکه، آن وحی الهی که نازل شد ظاهرا در طی ۲۳ سال وجود

تفصیلش بوده، شاید از این روایات استفاده بشود که مجموعه سنن هم در طی ۲۳ سال پیغمبر بیان شد لکن روی مصالحی بعد از سنن

بعدها بیان شد. البته این مطلب را فقهای اهل سنت هم دارند. خیلی از تقییدات، خیلی از تخصیصات، خیلی از احکام را بعدها فقهای اهل

سنت بیان کردند که در روایات نبوده. این پیش می آید یعنی نکته خاصی نیست. آن چه که در روایات اهل بیت است این است که آن

چه که ما در این جهت می گوئیم استظهار شخصی ما نیست، استنباط نیست، اینها همه به سنن رسول الله بر می گردد. همه به ما فوَضَ

.....
الی رسول الله بر می گردد. نهایتش این است که ما فَوْضُ الی رسول الله این در مرحله بیان همراه با امت و در طول زمان بیش از ۲۳ سال نازل شد، آن چه که مربوط به قرآن بود در طی ۲۳ سال، نزول تدریجی و لفظی قرآن، اما آن چه که راجع به سنت بود فقهای اهل سنت به فقها یا به خلفای راشدین نسبت دادند. ائمه ما علیهم السلام این مطلب را به اوصیا نسبت دادند. فرقی فقط در همین مقدار است. چطور اینها در قرن دوم و سوم قید و قیود و تخصیص و این جور چیزها را در آوردند. این مسائل را و لذا هم در روایات زیادی، عرض کردم مجموعه روایاتی که از اهل بیت وارد شده همه را باید با هم نگاه کرد.

می پرسد آرایت لو کان کذا، حضرت می فرماید لسنّا من اصحاب آرایت، ما دنبال رای و اینها نیستیم. این مطالبی است که از طرف و لذا ممکن است یک مطلبی در لسان یک امام متاخر بیاید، همین مطلبی که مثلاً بر قبر رسول الله نمی شود مقدم شد. لا یقدم علیه و لا یحاذی، البته الان خیال می کنند مقدم، نه نهی از محاذی هم داریم، ظاهرش متاخر است یعنی جایی که فرض کنید فرض می کند جسد معصوم سلام الله علیه نه فقط مقدم بر آن نماز نخواند، محاذیش هم نباشد بلکه متاخر باشد. البته ما در این جهت یک روایتی داریم که سندش مشکل دارد و به امام صادق نسبت داده شده خیلی هم وضوح ندارد لکن آنی که خیلی وضوح دارد در توقیعات بقیه الله است فإن الامام لا یقدم علیه و لا یحاذی. البته در یک روایتی یقدم فقط هست و در یک روایتی هم هر دو هست. لا یساوی هم دارد یعنی لا یحاذی.

دقت فرمودید؟ این مانعی ندارد. پس بنابراین این نکته اساسی که در این جا هست این است که در دنیای اسلام بحث سنن همیشه مطرح بوده، فقط اختلافی که در پیش می آمده آیا سنن را هر فقیهی یا به قول خودشان خلفای راشدین حق داشتند استظهار بکنند؟ در روایات ما آمده که این مما فَوْضَهُ الله الی نبیه فقد فَوْضَهُ الینا. آن وقت ما را به معنای احکام بگیرید، به معنای سنن بگیرید، آن سننی را که خداوند در اختیار رسول الله قرار داد آن در اختیار ماست و عرض کردم سه نکته در روایت تفویض الی رسول الله هست که در روایت ائمه علیهم السلام نیست. یکی این که إن الله ادّب نبیه، ما در خود این روایات تفویض ندارد و إن الله ادّبنا، بله مقامات اهل بیت، کنتم بانوار عرشیه، در غیر روایات تفویض مقامات اهل بیت زیاد آمده است، این یک.

دوم: آیه مبارکه و ما آتاکم الرسول نداریم در مورد ائمه. بله در ذیل این روایت بما اراک الله، در روایت محمد ابن سنان آمده است و هی جاریه فی الاوصیاء که نوعی از تاویل است و لکن این آیه احتمالا مربوط به حکومت باشد. لتحکم بین الناس بما اراک الله. مضافا به این که چون تعبیر اراک الله دارد احتمالا اشاره باشد به همین نکته ای که در روایت آمده که در همان شب مبعث و در همان شبی که وحی الهی شد خداوند حقایق اشیاء را هم به رسول الله نشان داد، اکمالش به این بود. مطلع بر حقایق اشیاء شد و لذا فوّض إلیه. اگر این باشد طبیعتا شمولش بر ائمه در درجه دوم می شود، به جعل رسول الله می شود نه در درجه اول به جعل الهی بشود. در روایات ما دارد محدث هستند، روایات محدث زیاد است. البته محدث را اهل سنت هم دارند، اهل سنت روایت معروفی دارند که در امم سابق محدث بوده، محدث کسانی است که یک نوع ارتباط با غیب دارند، حقایق غیبی برایشان روشن می شود. به قول ما در امروز مکاشفه ای می شود و یک حالتی دارد. در روایات ما دارد که ائمه مفهوم و محدث هستند. در روایت معروف اهل سنت دارد که در امم سابقه محدثین بودند و در این امت اگر باشد همان اسم دومی رفته که ایشان مثلا محدث باشد.

یکی از حضار: یک روایت کافی فما فوّض الله الی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فقد فوّضه الینا. این ضمیر ظاهرا به خود لفظ جلاله بخورد

آیت الله مددی: بله، فوّضه الله، خداوند قرار داد لکن به توسط یعنی خداوند قرار داد، آنی که جعل الهی شده چون عرض کردم آن وقت نکته سوم هم مثال دارد. در روایت تفویض الی الائمة مثال ندارد. در روایت تفویض الی رسول الله مثال هم دارد. بله عده ای از احکام نقل شده، مثلا از امیرالمومنین که زکات در اسب گرفتند، با این که رسول الله قرار ندادند لکن این را عرض کردم که معلوم نیست حکم دائمی باشد، احتمالا حکم ولایی باشد و این نحوه حکم ولایی نه فقط برای امام ثابت است، برای فقیه هم ثابت است یعنی فقیه هم می تواند طبق شرایط خاصی با ضوابط معینی که حالا جایش این جا نیست مالیات را بگیرد.

این روایت که امیرالمومنین از اسب زکات گرفتند چون اصحاب دیدند با آن روایت که می گوید افا رسول الله عما سوی ذلک نمی سازد حملش کردند بر حکم دائمی لکن به نحو استحباب، ظاهرش که وجوب است، ظاهر حدیث که وجوب است لکن چون در حدیث

دیگری بود که رسول الله از این ۹ چیز زکات گرفتند و عفا سوی ذلک، حملش کردند بر حکم دائمی، دقت بکنید، لکن چون حکم

دائمی وجوب خلاف آن روایت بود حملش کردند بر استحباب، این نکته فنی را من مختصراً خدمتتان عرض کردم.

جواب این مطلب هم این است که دلیل نیست به این که حکم دائمی باشد، ظاهراً حکم موقت باشد، مدت حکومتی که حضرت داشتند و

عرض کردم فقهای ما، البته تا آن جایی که من دیدم. متعرض نشدند که اصلاً این مسئله زکات اسب را در کتب اهل سنت به آن دومی

نسبت دادند. ظاهرش آن چه که امیرالمومنین گرفتند یک مقدار اختلاف قیمت بود، آن به نظرم در بعضی ها یک دینار، دو دینار، همین

را نوشتند. حالا عددش دقیقا در ذهنم نیست. احتمالا امیرالمومنین مبلغ را عوض کردند.

پس بنابراین اثبات بکنیم که این که در باب زکات است حکم دائمی است این را الان نمی شود اثبات کرد، جای اثبات هم ندارد.

مسئله خمس هم در روایات هست که عرض کردیم از زمان امام صادق است لکن عرض کردیم در باب خمس دو احتمال دیگر هم هست،

یکی تعمیم آیه فان غمتم باشد، یکی تعمیم آن سنت رسول الله که رکاز یعنی مال ثابت و لذا اگر انسان برای یک سال بودجه اش را

کنار گذاشت یعنی مصرف کرد و مالی ثابت ماند این هم جز رکاز باشد. یک احتمال دیگر هم هست که این هم در بین اهل سنت هست

ولو به رسول الله نسبت داده شده، به ابوبکر هم نسبت داده شده. به امیرالمومنین هم نسبت داده شده که مال مختلط به حرام. تصادفاً این

مال مختلط به حرام، تصادفاً این مال مختلط به حرام، آن وقت آن تعبیر مال مختلط به حرام این نیست که انسان بداند یعنی اموالی که

بین مردم هست و انسان از مردم می گیرد، توش حلال و حرام هست، إن الله تفضل علیکم بالخمس، این جور دارد. این خمسش را بدهید

کافی است. یک احتمال آن است و یک احتمال هم این که از باب تفویض الی الائمه باشد و ائمه در آن قرار دادند لکن این را الان نمی

شود از ظواهر روایات استظهار کرد.

یکی از حضار: تعمیم رکاز یعنی دائمی باشد؟

آیت الله مددی: بله، دائمی باشد.

این دائمی بودنش چیز جدیدی نیست، حالا شما شاید تعجب بکنید. شما این محلای ابن حزم را نگاه بکنید، ایشان می گوید در رکاز خمس است، حالا غیر از سنت، می گوید و ایضا قوله تعالی یشمله، فاعلموا انما غنمتم من شیء، با این که ایشان سنی ظاهری هم هست، یعنی ایشان به آیه مبارکه تمسک می کند برای مالی که عنوان غنیمت بر آن صدق می کند ولو غنائم دار الحرب نباشد و نوشتند، در همین کتاب قرطبی هم دارد که غنیمت در لغت به معنای فائده ای است، منفعتی است که بر گردن انسان می آید و شعر هم می آورد، دو سه بیت شعر هم شاهد برای مطلب می آورد در ذیل مبارکه.

غرض این که تعجب از همه بیشتر از ابن حزم است که ظاهری نیست، ولی به ظاهر آیه مبارکه تمسک می کند برای مطلق فائده. می گوید داخل در عموم آیه می شود. این تعجب آور است، بعضی ها خیال می کنند که مثلاً یک فقیه اهل سنت یا عالم اهل سنت مطلبی بگوید قابل قبول اهل بیت نباشد، نستجیر بالله.

علی ای حال این مطلب فقط نکته فنی به نظرم این نبود، نکته فنی این بود که این تعمیم ها باید مستند به وحی باشد

یکی از حضار: تعمیم یعنی استظهار نه، تعدی چون استظهار که

آیت الله مددی: یا استظهار است یا تعدی، تعدی نیست شاید مفهوم یعنی تفسیر آیه مبارکه باشد.

یعنی دقت بفرمایید این به این جهت که در آن زمان خود غنیمت مطلق درآمد انسان است، البته ظاهراً احتمالاً غنیمت درآمدی که ما به الازاء ندارد یعنی سود نه، مطلق سود غنیمت نیست، مقداری از سود را که انسان در مقابلش خرج کرده آن را غنیمت نمی گویند، زائد بر آن می گویند. یعنی بعبارة اخری آن چیزی را که انسان به دست می آورد و درآمد می کند و سود می کند آن مقداری که ما به الازاء دارد آن خارج. آن مقداری که ما به الازاء ندارد یعنی سود خالص به اصطلاح. آن را غنیمت می گویند. و إلا اگر رفت زحمت کشید گنجی را در آورد، فرض کنید من باب مثال، خرج کرد، یک گنجی در آورد ده میلیون تومان، پنج میلیون تومان خرج کرده، آن پنج میلیون تومان که خرج کرده این گنج هست اما این غنیمت نیست. آن مقداری از درآمد که در مقابل و به ازای کاری یا مثلاً زندگی خودش یا موونه خودش خرج کرده آن خارج است، آن سود نیست، آن هم مالیات ندارد.

یکی از حضار: می شود ظهور را مشکل دار کرد، بگوییم ظهور ندارد اما اگر گفتیم ظهور دارد و عرف می فهمد چرا باید از حجیت این دست برداشت.

آیت الله مددی: عرض کردم ظهورش به این معناست که در تفسیر اهل بیت این طور معنا می شود که مراد از غنیمت در آیه مبارکه این است. بله در آن زمان متعارف در میان عرب غنیمت به این معنا در جنگ به دست می آمد، آن غنیمتی که داشتند متعارفشان در جنگ بود.

یکی از حضار: حضرات فرمودند این را از طریق احادیث می پذیریم، نه بگوییم قرآن هم همین را دارد.

آیت الله مددی: چه مشکلی دارد؟ عرض کردم وقتی معنای لغویش ظهور داشته باشد عرض کردم خود آقایان هم دارند. ما الان فقیه اهل سنت داریم که می گوید ظهور دارد.

یکی از حضار: وقتی ده نفر می گویند ظهور دارد و ده نفر می گویند ندارد یعنی مجمل هست، یعنی بین عقلا اختلاف است.

آیت الله مددی: این در همین روایات ما دارد که می گوید وقتی می خواهید تمسک به قرآن، می گوید خب اختلاف هست، برای حل اختلاف هم باز به اهل بیت باید مراجعه کرد.

یکی از حضار: یعنی ظهور را نفهمیدند.

آیت الله مددی: عرض کردم یک احتمال دارد که ظهور فهمیده باشند چون روایات الان خیلی روشن و صریح نیست. یک احتمال دارد که الحاق کردند به عنوان سنت، مثل همان بحثی که ما عرض کردیم یعنی این هم یک نوع از غنیمت است. این در شرایط فعلی ما این هم یک نوع از غنیمت است. الحاقش کردند یا به رکاز الحاقش کردند، یا جعل ابتدائی شده. احتمال جعل ابتدائی هم هست لکن دلیل روشنی فعلا نداریم. در مورد سنت رسول الله داریم.

آن وقت از آن طرف غیر از این که در روایات تفویض نداریم روایات متفرقه هم که بگوید هذا مما سنّه مثلاً امیرالمومنین یا مما سنّه امام صادق. از این طرف هم نداریم. یک روایت این بحث این طرفی هم نداریم که تصدیق شده باشد.

لذا آنی که به ذهن ما می آید آن نکته اساسی این است که همچنان که وحی متاخرا و در طی ۲۳ سال بیان شد سنن پیغمبر هم توسط پیغمبر در طی ۲۳ سال بیان شد، بقیه سنن تدریجا توسط ائمه بیان شد. نه به عنوان اجتهاد که اهل سنت هم داشتند یا فقاهت. بلکه به عنوان سنن واقعی رسول الله و لذا عرض کردیم ائمه علیهم السلام. حالا فرض کنید مثلا اهل سنت در حدیث المومنون عند شروطهم اشکال کردند. گفتیم بخاری هم نیاورده لکن ائمه اثبات کردند که هست. این لازمه اش نبود که مثلا این سنت از زمان پیغمبر متواتر باشد که جای شبهه نشود. ممکن بوده سنت توسط پیغمبر بیان شده، اهل سنت عده ایشان قبول کردند، عده ایشان قبول نکردند، عرض کردم حتی ابن حزم در محلی دارد الحدیث المکذوب، به نظرم تعبیر مکذوب دارد المومنون عند شروطهم، این قدر تند می شود که قطعا حدیث را جعلی می دانند و در حد جعل هم نیست، خب بپای خود این حرف را گفتند، در حد موضوع و مجعول نیست.

علی ای حال کیف ما کان پس بنابراین مجموعه ای که از این مطلب حالا ما در مقام بیانش بودیم مراد از تفویض الی الائمة این قسمت است که سنن رسول الله را در طی زمان تدریجا بیان کردند و بیان فرمودند. ظاهرا این جهت بود.

یکی از حضار: همان حکومت و توسعه در حکم و موضوع است؟

آیت الله مددی: نه توسعه نیست، همان سنت واقعی رسول الله را بیان فرمودند.

یکی از حضار: حد قذف

آیت الله مددی: این را عرض کردیم در روایت ما هم آمده، قبول کردیم که در روایت ما هم هست و سندش هم معتبر است. قبول کردیم و واضح است، نمی خواهد قبول بکنیم لکن ظاهرا با در نظر گرفتن روش اهل بیت آن برای از باب همراه آن ها صحبت کردن مطرح بوده.

حالا راجع به سنت چون در کتب اهل سنت هم مسلما جزء مصادر تشریع است، حتی کتب های مستقل هم دارند، دیدم کتاب السنه و مکانتها فی التشریع الاسلامی، کتب های مستقل هم دارند و در کتب اصولشان هم مفصل است، من فقط یک مقدار برای اشاره به این که بحث خالی نباشد چون دیگه این بحث را تمامش می کنیم.

من الان از این کتاب البحر المحیط نقل می کنم، خب انصافا قشنگ است، برای جمع اقوال خوب است. جلد ۳ البحر المحیط از صفحه

۲۳۶ ایشان متعرض سنت شده است. مال زرکشی است.

بعد ایشان می گوید مراد از سنت در کتب اصول ما صدر من الرسول، این یک بحثی است بین ما معروف این است که سنت سه تاست،

قول پیغمبر، فعل پیغمبر و تقریر پیغمبر لکن عده ای از اهل سنت یک چیز دیگر را هم اضافه کردند و هو ما صدر من الاقوال و الافعال و التقرير و الهمّ.

هم یعنی هم رسول الله کذا، یعنی اراد. پیغمبر می خواستند این کار را بکنند نشد، می خواستند این پول را آن جا خرج بکنند گفتند این کار بشود، این کار بود.

مثل این که مثلاً می آیند می گویند لو لا أن اشق علی امتی لاخذت العشاء الی ثلث اللیل، لو لا أن اشق علی امتی لامرتهم، یعنی اگر این نبود، آن وقت لذا گفتند از این لو لا أن اشق علی امتی لامرتهم بالسواک یعنی سواک مستحب است. این جزء سنن پیغمبر است. هم بذلک، در عده ای از روایات دارد که اراد یا هم، بعد ایشان نوشته و هذا الاخیر لم یذکره الاصولین، در کتاب های ما هم نیست، در شیعه هم همان سه تاست. قول و فعل و تقریر. معروف بین ما هم همین سه تاست. ایشان هم قبول می کند که اصولین نگفتند و لذا انصافاً هم دلالتش خیلی روشن نیست.

و لکن استعمله الشافعی فی الاستدلال. از طرف دیگه خوب دقت بکنید لم یفرد امام الحرمین السنّه، از بزرگان شافعی خراسان است. به ذهنم خراسانی باید باشد.

عن الكتاب و قال کل ما یقوله النبی عن قول الله عزوجل، من این را توضیحاً عرض کردم آنها می گویند سنت آن چیزی است که پیغمبر گفته لکن در کتاب مذکور نیست. لکن عن الله است.

فلم یکن لذكر فصلٍ بین الكتاب و السنّه. و نص الشافعی فی الرساله علی أن السنّه منزله کالقرآن، محتجاً بقوله تعالی و اذکر ما یتلی فی بیوتکن من آیات الله و الحکمه، فذكر السنّه بلفظ التلاوه، یتلی فی بیوتکن من آیات الله. و بین سبحانه أنه اتاه مع الكتاب غیر الكتاب و

هو ما سنّه علی لسانه مما لم يذكره فيه. این عبارت رساله است و لهذا قال ألا إني قد أوتيتُ الكتاب و مثله معه. و فی بعض طرقه أنه قال دخل يوم خيبر لما حرم لحوم الحمر، بعد ایشان باز می گوید که السنن التي لم ينتقل به القرآن بنصه و ما هي إلا مفسرة لارادة الله به. بعد ایشان مثال ها می زند مثل همین لحم حمار و كل ذيناب من السباع، این كل ذيناب من السباع را هم ما داریم. و ليسا بمنصوصين بالكتاب.

بعد به این مناسبت متعرض یک حدیثی است که ما می خواستیم این را یک روزی بخوانیم چون وقت گذشته.

اما الحديث المروى من طريق ثعبان في الامر بعرض الاحاديث على القرآن.

این حدیث ما جائکم عنی یوافق الكتاب که من سابقا اشاره کردم

قال الشافعي في رسالته ما رواه أحد ثبت حديثه في شيء صغير و لا كبير و قد حکم امام الحديث يحيى ابن معين که از بزرگان است بأنه موضوعٌ وضعته الزنادقة، البته موضوع گفتن که خیلی مشکل است. انصافا عرض کردم این حدیث در این رساله و کتابی که این آقای البانی نوشته، ناصر الدین شیخ محمد البانی، در آن جا چهار سند برایش آورده و هر چهار سند را ضعیف دانسته. حدیث هم این طوری است. ایشان می گوید که این حدیث را ضعفته الخوارج و الزنادقة، وضعوا الحديث ما آتاكم عنی فاعرضوه علی کتاب الله فإن وافق كتاب الله فأنا قلت و إن خالف فلم اقله.

إلى آخر که من دیگه بقیه بحث را نخوانم، چون می خواستم بخوانم که این آقایان حکم به وضع حدیث هم کردند. این احتیاج به یک شرحی در احادیث ما هم دارد که فعلا وقت مساعد نیست. حالا اگر مایل باشید فردا هم دو کلمه صحبت بکنیم چون دیگه این تقریبا آخر بحث است. چون اجتهاد و تقلید را این دوره نمی خواهیم بگوییم. بعد شروع می کنیم از اول اصول باذنه تبارک و تعالی.

و صلی الله علی رسول الله و آله الطاهرين